

پیوند امر بهائی با فرهنگ ایرانی و آئین زردشتی*

شاپور راسخ

در این گفتار نخست در باره رابطه امر بهائی با آئین زردشتی سخن خواهد رفت. بعد جهات مشترک یا مشابه آئین بهائی را با فرهنگ ایرانی خواهیم گفت. پس از آن بپاره‌ای از احکام بهائی در کتاب اقدس اشاره می‌کنیم که سابقه‌ای ایرانی دارند. مبحث بعد در باره زبان فارسی، یکی از دو زبان وحی در این ظهور، خواهد بود که تا چه حد زبان فارسی بعضی از ویژگی‌های نحوه تفکر و تخیل ایرانی را در آثار بهائی منعکس کرده است. در پایان این گزارش در مورد رابطه امر بهائی با تاریخ و اساطیر و افسانه‌های ایرانی بیانی سریع و کوتاه خواهد آمد.

هر دیانتی با محیط خود در ارتباط متقابل است. هم در تحت تأثیر محیط خود قرار می‌گیرد و هم بضرر قاطع روی محیط خود اثر می‌گذارد. و اگر بحث در مقوله دوم بالنسبه آسان است، ولی بحث در مقوله اول نیاز به کاوش و تعمق بسیار دارد.

ولادت امر بهائی در ایران عهد قاجار روی داد و نخستین پذیرندگان آئین جدید ایرانیان بودند و ناچار بخش مهمی از آثار نزولی بزبان فارسی بود و بسیاری از الواح به سؤالات و مسائل جامعه پیرامون پاسخ میداد. در نتیجه این آئین نمی‌توانست از تأثیر فضای ایران و فرهنگ ایرانی، با آن که ادیان ذاتاً «برون‌زمانی» و «برون‌مکانی» هستند، بدور و برکنار باشد، خصوصاً که حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌بهاء بایران دل‌بسته بودند و اعتلاء کشور و جامعه ایران و بازگشت به مفاخر دیرینه آن کهن سرزمین را آرزو می‌کردند. نمونه دلسوزی برای ایران را در لوح دنیا می‌توان زیارت کرد، که در همان ابتدا فرموده اند:

"ای اصحاب ایران. شما مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بوده اید و آفاق وجود بنور خرد و دانش شما منور و مزین بوده. آیا چه شد که بدست خود بر هلاکت خود و دوستان خود قیام کردید؟"

و در همان لوح مبارک آمده: "آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون، حال پست‌تر از جمیع احزاب عالم مشاهده می‌شوند؟" (ر.ک. «مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده»، آلمان، ۲۰۰۰، ص ۴۷)

اگر به سابقه اسلامی نظر کنیم می‌بینیم که آن دیانت با وجود موضع منفی یعنی نقادانه‌ای که نسبت به عرب جاهلی داشت، اما برخی از آداب و رسوم دوره جاهلیت را حفظ کرد

* متن تقریرات جناب دکتر شاپور راسخ در مجمع عرفان، جولای ۲۰۱۷

(ر.ک. «رساله مدنیه»، صص ۳۵-۳۶)، از جمله تقویم قمری، حرمت اکل گوشت خوک، قطع ید سارق، بعضی از آداب حج، تعدد زوجات، و بطور کلی موقعیت فرودست زن در جامعه مسلمان را. امر بهائی هم سابقه فرهنگی ایران در عرصه علوم و فنون را ارج می‌نهد و هم پیوند دینی با آئین زردشتی دارد و فی‌الواقع امر بهائی کمال احترام را برای آئین زردشتی قائل بوده و هست. زردشتیان انتظار ظهور پیامبری از میان نجای ایرانیان را دارند که بنام سیوشانس یا شاه بهرام خوانده شده و امر بهائی قائل بآن است که حضرت بهاءالله همان موعود زردشتیان هستند و در باره رابطه آئین بهائی با دین زردشتی، حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "در الواح الهی مواقع متعدده ذکر مبارک زردشت به نهایت ستایش مذکور زیرا آن ذات فرخنده از مظاهر حضرت احدیه بوده و سبب هدایت ملت عظیمه گردید و هر کس تعالیم و وصایای آن بزرگوار را مطالعه نماید واضح شود که آن تعالیم آسمانی است و آن نصایح کلام شخص ربّانی ... " («یاران پارسی»، ص ۱۷۲). در لوح دیگر با اشاره به ظهور حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "الحمد لله آتش حقیقت دوباره شعله بافاق زد و چنان نائره‌ای بلند نمود که کیهان برافروخت. احگر حضرت زرتشت را شاه بهرام آتشبار کرد و روش و سلوک آن بزرگوار را پدیدار نمود." («یاران پارسی»، ص ۲۵۰). و در موضع دیگر فرموده‌اند: "تخم پاکی که حضرت زردشت افشاند بریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد، وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید. گنجی که آن سرور اندوخت در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار گشت." (ص ۲۵۶) گرچه ذکر حضرت زردشت در کتاب ایقان نیامده اما همان طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "در رساله ایقان بسیاری از انبیاء مذکور نه، منحصر به حضرت زردشت نیست، زیرا این رساله مبارکه در جواب مسائلی که حضرت افنان سدره منتهی فرموده بودند نازل شد، جواب مطابق سؤال است و مقتضی مقام و زمان. اما در الواح مبارکه و صحائف مقدسه ذکر آن روح مصور و کوکب هدی بسیار نازل و نهایت نعت و ستایش را فرموده‌اند." («یاران پارسی»، ص ۲۰۷).

البته فاصله زمانی حضرت زردشت و حضرت بهاءالله قابل ملاحظه است و مقایسه احکام و تعالیم آن دو مظهر الهی با هم کاری بس دشوار است. معذک بعضی خصوصیات عمده این دو آئین را می‌توان با یکدیگر سنجید و از آن جمله است تأکیدی که روی اصول اخلاقی، حتی بیش از حدود و احکام، در هر دو دیانت شده، و چنان که در همه کتب، از جمله دائرةالمعارف مصاحب آمده: "سه رکن مهم دین زردشت پندار نیک، کردار نیک، و گفتار نیک است ... پیروزی از آن راستی است و انسان باید در راه این پیروزی بکوشد." («مصاحب»، جلد ۱- ص ۱۱۷۲).

حتی می‌توان تعلیمات این دو آئین را در مورد بعضی اصول اخلاقی با هم مقایسه کرد، که از این جمله است راستگویی و دروغ که در هر دو دیانت بآن اهمیت خاص داده شده، چنان که همانند نهی شدید از دروغگویی که در آئین زردشتی شده در آئین بهائی می‌شنویم که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "بدترین اخلاق و مبعوض‌ترین صفات که اساس جمیع شرور است دروغ است." («گلزار تعالیم»، ص ۴۰۳).

دعا و مناجات جایگاه ممتازی هم در آئین زردشتی و هم در امر بهائی دارد، چنان که کتاب «گاتها» که در انتساب آن به شخص حضرت زردشت شبیه نیست بر این اساس بنا شده و چنان که خانم مری بویس Boyce متخصص نام‌آور آئین زردشتی می‌گوید سرودهای گاتها از عشق تند باهورامزدا سرشار است. و همین درجه حب را در مناجات‌های بهائی می‌توان یافت.

علاقه و احترام اوستا به جهان طبیعت و گیاه و حیوان و احتراز از آلودن عناصر اربعه (خاک - آب - آتش - هوا) مشابهتی با امر بهائی پیدا می‌کند و می‌دانیم که در آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء تصویر گل و گیاه و عناصر طبیعی جایگاه برجسته‌ای دارند و نظافت و طهارت از تعالیم عمده این امر مبارک است.

نظر بجایگاه ممتازی که آتش در آئین زردشتی دارد حضرت بهاء‌الله در الواح یاران پارسی ظهور خود را بآتش تشبیه می‌فرمایند: "اکنون آن آتش آغاز به روشنی تازه و گرمی بی‌اندازه هویداست تا جذب رطوبات و برودات زائده که مایه سستی و افسردگی و سرمایه گرانی و پژمردگی است نماید و همه امکان را بمقام قرب رحمن رساند. هر که نزدیک شد برافروخت و رسید، و هر که دوری جست بازماند." از ظهور خود بعنوان آتش حقیقی یاد می‌کنند که خداوند آن را "بید معنوی برافروخت و بعالم فرستاد تا آن آتش الهیه کل را بحرارت محبت رحمانیه بمنزل دوست یگانه کشاند." (ص ۵) و در جای دیگر می‌فرمایند (ص ۱): "آتش محبت‌افروز امروز در گیتی ظاهر و نمایان."

از خصوصیات جامعه زردشتی همان طور که در جلد دوم کتاب «دوستان راستان» آمده این است که "زردشتیان بر خلاف بعضی از ملل دیگر که دنیا را خوار و بی مقدار می‌دانند و زندگی را با غم و اندوه و دلتنگی و سوگواری می‌گذرانند، حتی الامکان ایام حیات را بخوشی و سرور و شادی بسر می‌برند و معتقد بوده و هستند که خوشحالی باعث افزایش نیرو و انبساط خاطر و سلامتی بدن خواهد بود ... بر اساس این عقیده جشن‌های مختلفی را در طول سال تعیین کرده بودند که در آن ایام به ساز و آواز و عیش و سرور می‌گذرانیدند و پس از آن با روح جدید و قوای تازه بکارهای خود ادامه می‌دادند." (ص ۲۳۹).

همین خصوصیت را در امر بهائی می‌توان یافت که از این جهت بکلی متمایز از جامعه شیعی‌مذهب پیرامون خویش است. در امر بهائی مانند آئین زردشتی عزاداری بصورت شیون و ناله و زاری منع شده است و در کتاب اقدس آمده که "لا تجز عوا فی المصائب و لا تقرحوا ابتغوا امراً بین الامرین هو التذکر فی تلك الحالتو

التَّنْبَهَ عَلَى مَا يَرِدُ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ ...". و در کلمات مکتونه عربی آمده که "یا ابن الانسان افرح بسرور قلبك، لتكون قابلاً للقاءى ومراةً لجمالى". اکثر ایام تسعه بهائی به جشن و سرور اختصاص دارد و عید نوروز را هم بهائیان گرامی میدارند و در زمره تعطیلات دینی محسوب می‌دارند، در عین حال که یک جشن ملی محسوب است.

از مهمترین جهات مشابهت آئین زردشتی و امر بهائی، موضوع اختیار و آزادی و نقش اراده انسان است. آقای ساسانفر در مقاله‌ای در این زمینه که بسال ۱۹۹۶ منتشر شده می‌گوید که هرچند در باره تاریخ ظهور و حیات و عصر زردشت اختلاف نظر بسیار است، ولی خوش‌بختانه اتفاق نظر در باره تعلیمات و افاضات فلسفی او وجود دارد. اگر به تفسیر «دوبروی» مراجعه کنیم می‌بینیم که بنظر او فصل ۳۱، پاراگراف ۱۱ گاتها بصراحت می‌گوید که اهورامزدا انسان را از دو عنصر آفریده: جسم و روح. بر طبق سخن زردشت خدا انسان را توسط فکر و اندیشه خود خلق کرده و از این جهت توانائی کامل قضاوت و آزادی کامل در اجرای آن قضاوت بوی اعطاء فرموده. انسان با آزادی و اختیار خلق شده و می‌تواند یا راه خوب را برگزیند که سپنتا ماینو هم در این جهت می‌رود، و یا راه بد را اختیار کند که مسیر انگرا ماینو یعنی اهریمن است و از این بابت امر بهائی بآئین زردشتی شباهت دارد. و حال آن که در اسلام قضیه جبر مورد تأکید قرار گرفته در عین آن که اسلام گفته است لیس للانسان الا ما سعی.

چون اشاره به زمان حیات و رسالت حضرت زردشت رفت ناگفته نگذاریم که آقای ساسانفر تحت تأثیر سخنان ذبیح بهروز، زمان صدور گاتها را به ۳۷۵۷ سال قبل رسانده است، و حال آن که بزرگترین متخصص اروپائی آئین زردشتی Mary Boyce بر آن است که حیات زردشت در فاصله ۱۴۰۰ و ۱۲۰۰ ق.م. بوده است. حضرت عبدالبهاء که کلامشان برای ما سندیت دارد در پاسخ یکی از یاران پارسی فرموده‌اند (ص ۱۰۴): "سؤال از ایام حضرت زردشت نموده بودید. در تواریخ در این خصوص اقوال مختلفه است. هیچ یک شایان اعتماد نه. آنچه حقیقت است این است که آن کوکب نورانی در بین حضرت موسی و حضرت عیسی طلوع نمود، یعنی تقریباً ۷۵۰ سال بعد از موسی. هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین. ولی اوقات را اهمیتی نه ...".

تقویم بیانی هم از جهاتی مشابهت با تقویم زردشتی دارد. اولاً از این بابت که هر دو تقویم حالت شمسی دارد و هر دو با نوروز آغاز می‌شود که مطابق با «تحویل سال» equinox است. و در حالی که سال زردشتی ۱۲ ماه ۳۰ روزه است، تقویم بیانی

۱۹ ماه ۱۹ روزه را برگزیده، ولی در هر دو آئین روزهای اضافی (۴ یا ۵ روز) بعنوان ایام جشن محسوب است، و در امر بهائی آن‌ها را ایام هاء می‌نامند که اشاره به هویت الهی است.

در تقویم زردشتی، مثل تقویم بهائی، هر روز ماه را نامی هست (۳۰ نام در تقویم زردشتی و ۱۹ نام در تقویم بهائی) که هر دو در حقیقت به نعوت و صفات الهی مربوط می‌شود. مثلاً روز اول تقویم زردشتی هرمز نام دارد، چنان که روز اول تقویم بهائی یوم‌البهاء است. بتفصیل موضوع در مورد تقویم زردشتی را می‌توان در کتاب مری بویس یافت: *Textual Sources for the Study of Zoroastrianism, 1984*. نه فقط آئین زردشتی، بلکه خصوصاً فرهنگ ایرانی، حاوی عناصری است که می‌توان با امر بهائی مقایسه و مشابهه کرد. از آن جمله است نگاهی که امر مبارک نسبت بهنر و از جمله موسیقی دارد که در ایران باستان هم مورد ستایش بود.

همین که گاتها مجموعه‌ای از سرودهاست این احتمال را که همراه با موسیقی خوانده می‌شده و یا باهنگ بوده بذهن می‌آورد. از دوران قبل از اسلام، نام بسیاری از آهنگ‌ها بجای مانده و می‌دانیم که پادشاهی چون خسرو پرویز، لولیان (کولی‌ها) را بایران دعوت کرد تا در همه کشور برای مردم بنوازند و بخوانند و بعد لولیان بمغربزمین رفتند و حتی روی موسیقی کلاسیک غرب اثر نهادند. هایدن، بتهون، شوبرت، برامس همه تحت تأثیر موسیقی کولیان بودند. در مورد ارزش موسیقی در امر بهائی کافی است که آیاتی چند از کتاب اقدس را نقل کنیم که موسیقی را مرقات یعنی نردبان روح دانسته است:

"أَنَا حَلَّلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الاصْوَاتِ وَ النَّغْمَاتِ اِيَّاكُمْ اِنْ يَخْرُجُكُمْ الْاِصْغَاءُ عَنْ شَأْنِ الْاَدَبِ وَ الْوَقَارِ ... اَنَا جَعَلْنَا مَرْقَاتَ الْعُرُوجِ الْاَرْوَاحِ اِلَى الْاَفْقِ الْاَعْلَى لَا تَجْعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَ الْهُوَى ...".

در آثار باستانی ایران نقاشی، سنگتراشی، و مجسمه‌سازی و نیز تصویر انسانمقبول و مرسوم بوده، حال آن که اسلام این نوع هنرها را، از بیم تجدید بت‌پرستی، ممنوع کرده است. و اصولاً امر مبارک مانند ایران قدیم به تجمیل و زیبایی ارزش می‌دهد و جمال در این امر از جمله صفات الهی است و اهمیت آن چنان است که حضرت بهاءالله عمل باحکام خود را مشروط بحب جمال الهی «اعملوا حدودی حباً لجمالی» فرموده‌اند. از هنرهای بزرگ ایرانیان که در تاریخ شاخص بوده باغسازی و پارک سازی بوده. در کتاب «میراث ایران» که توسط ۱۳ تن از خاورشناسان تألیف شده مقاله‌ای هست که می‌گوید کورش کوچک، پسر داریوش دوم، نخستین باغبان ایرانی

بوده که در ادبیات ذکرش آمده. در زبان ایرانیان منشأ لغت paraidis یا paradise یا فردوس را می‌توان یافت. این لغت مرکب از دو بخش است، اول pairi بمعنی اطراف، و دوم diz بمعنی محدود کردن و در قالب ریختن، جمعاً pairidaeza یعنی پارک یا فضای محصور. و این لغت از راه زبان یونانی و نوشته‌های گزنفون بزبان های اروپائی راه یافته است و بمعنی بهشت بکار می‌رود. باغهای امروزی اطراف مقام اعلیٰ و روضه مبارکه علاقه شدید امر بهانی را به زیبایی طبیعی نشان می‌دهند و آبریزهای آن شباهت به باغهای ایرانی دارد و البته نباید انتظار داشت که در شرایط آب و هوای عربستان و حجاز باغکاری بتواند مورد عنایت قرار گیرد. توجه خاصی که حضرت بهاءالله به باغ رضوان و "جزیرتنا الخضراء" داشتند گواه توجه امر مبارک باین شاخه از هنر است. این بیان حضرت بهاءالله را می‌توان بمناسبت نقل کرد:

"طراز پنجم ... اهل بهاء باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند و بمثابه حزب قبل لسان را بیدگویی نیالایند. امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری. باید بانصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست."

در این امر شبیه نیست که دوران ظهور جمال مبارک آغاز افزایش ثروت مردم جهان بمیزان بی‌سابقه‌ای است. از این رو هرچند توزیع عادلانه ثروت یکی از تعالیم اجتماعی مهم این آئین است، ولی احراز ثروت نه فقط منع نشده، بلکه مورد تشویق قرار گرفته است. مثلاً در این بیان مبارک: "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم، و این ثروت اگر از صنعت و اقتراف حاصل شود نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است." (طرازات).

در کلمات مکتونه فارسی آمده که "ای مغروران باموال فانیه، بدانید که غنا سدی است محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق. هرگز غنی بر مفر قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید، مگر قلیلی. پس نیکو است حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند. قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد، چنانچه شمس اهل زمین را."

از این رو نباید تعجب کرد که حضرت بهاءالله با نقض و نسخ بعضی از احکام قرآنی، استفاده از تجملات را تجویز فرموده‌اند. مثلاً در کتاب اقدس آمده که استعمال ظروف طلا و نقره و نیز پوشیدن حریر و سنجاب که اسلام با آنها نظر موافقی نداشت مجاز است، و باین ترتیب یکی از رسوم قدیم قبل از اسلام در ایران را احیاء فرموده‌اند. و هم چنین توصیه استعمال گلاب و عطر نمونه دیگری از نظر مساعد با

تجملات مشروع است (استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص). هذا ما احبه الله من الاول الذي لا اول له ليتضوع منكم ما اراد ربكم العزيز الحكيم).
 بعكس حضرت بهاءالله ورود به حمام‌های عجم را مورد تنذیر قرار داده‌اند و فرموده اند "ایاکم ان تقریبا خزائن حمامات العجم." و یادآور شده‌اند که "ادخلوا ماءً بکراً و المستعمل منه لا يجوز الدخول فيه ایاکم ان تقریبا خزائن حمامات العجم من قصدها و جد رائحتها المنتنه قبل ورود فيها تجتنبوا یا قوم و لا تكونن من الصاغرین ...". و در توجیه این حکم اضافه کرده‌اند که "انّا اردنا ان نراکم مظاهر الفردوس فی الارض لیتضوع منکم ما تفرح به افئدة المقرّبین" (کتاب اقدس).

بخلاف ادیان سابقه که حکم بر نجاست غیر مؤمنین کرده‌اند امر بهانی خط بطلان بر چنین نحوه تفکری کشیده و نه فقط مهمان‌نوازی، بلکه اجابت دعوت به ضیافت و جشن‌ها و محافل را توجیه کرده‌اند "اذا دعیتم الی الولائم و العزائم اجیبوا بالفرح و الانبساط" و حکم معاشرت با اهل سایر ادیان مکرراً از قلم جمال ابهی جاری شده است، و از جمله در کتاب اقدس:

"قد انغمس الاشیاء فی بحر الطهارة فی اول الرضوان اذ تجلینا علی من فی الامکان باسمائنا الحسنی و صفاتنا العلیا هذا من فضلی الّذی احاط العالمین لتعاشروا مع الادیان و تبّلغوا امر ربکم الرحمن هذا لاکلیل الاعمال لو انتم من العارفين." و در لوح «بشارت»، در بشارت دوم چنین است: "اذن داده شد احزاب عالم با یکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند." و می‌دانیم که مهمان‌دوستی و مهمان‌نوازی بین صفات پسندیده ایرانیان از آغاز تاریخشان بوده است. عجیب نیست که حضرت بهاءالله در صدر لوح دنیا بایرانیان می‌فرماید "شما مشارق محبت و مطالع شفقت و محبت بوده‌اید"، همان طور که در ابتدای این گفتار مذکور افتاد.

نباید گمان برد که همه رفتارها و خلق و خوی ایرانیان مورد قبول حضرت بهاءالله بود، از جمله درویشی و قلندری که هنوز در زمان آن حضرت رواج داشت و حتی از احترام برخوردار بود. از رسوم درویشان و قلندران ذکر صفات الهی در کوچه و بازار بود که مورد پسند حق قرار نداشت، چنان که در کتاب اقدس از جمله احکام آن حضرت است که "لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذ یمشی فی الطرق و الاسواق بل ینبغی لمن اراد الذکر ان یذکر فی مقام بنی لذكر الله او فی بیته هذا اقرب بالخلوص و التقوی ...".

از مهمترین موارد عکس‌العمل منفی برسوم متداول در ایران، بازتاب آن حضرت نسبت به افیون است که در زمان جمال مبارک در ایران رسمی بس رایج بوده است، و هنوز هم علی‌رغم همه مجازات‌ها این عادت مضر ادامه دارد. عکس‌العمل

حضرت بهاءالله به شرب افیون بدرجه‌ای است که بدون هر نوع استثنائی در آخر کتاب اقدس فرموده‌اند: "قد حرّم علیکم شرب الافیون انا نهیناکم عن ذلك نهیاً عظیماً فی الكتاب و اذی شرب انه لیس منی اتقوا الله یا اولی الالباب". حضرت عبدالبهاء حتی مصرف هر نوع دخان از جمله سیگار، چپق، و غیر آن را منع فرموده‌اند. در مورد مسکرات هم جای تأمل نیست که بفرموده حضرت بهاءالله در کتاب اقدس "لیس للعاقل ان یشرب ما یدهب به العقل و له ان یعمل ما ینبغی للانسان لا ما یرتکبه کلّ غافل مریب".

و بدون آن که بخواهیم اعتقاد به چشم‌زخم و استخاره و عطسه و خرافات دیگر و نشأوم و تقال را خاصّ ایرانیان بدانیم، این‌ها همه در آثار مبارکه منع شده است. دیانت بهائی دیانتی عقلانی است و مخالف هر چه سبب تنزل مقام و منزلت انسان گردد و آدمی را از جاده عقلانیت منحرف و منصرف کند یا بذهن او آسیب رساند. نه در امر بهائی نه در آئین زردشتی قربانی‌نمودن برسم قدیم برای حصول بخشایش از گناهان یا پیشگیری حوادث نامطلوب یا جلوگیری از «چشم‌زدن»، مقبول و ممدوح است، در حالی که می‌دانیم در بسیاری از مذاهب این رسم تداول خاصّ دارد. از جمله رسوم نامطلوب که در ایران شیعی‌مذهب پذیرفته بود، علاوه بر تعدد زوجات، ازدواج موقت (صیغه) بود که هر دو در امر مبارک منع شده است. در عوض بنظر می‌رسد سنت رجحان پسر ارشد که در جامعه ایرانی وجود داشته در امر بهائی هم پذیرفته شده و هرچند که اختیار تعیین سهم وراثت با خود شخص وصیت‌کننده است، ولی اگر بقوانین بهائی سر بنهند اولویتی برای پسر ارشد منظور شده است که شاید حکمت آن حفظ خانواده از متلاشی‌شدن باشد. در کتاب مستطاب اقدس آمده: "و جعلنا الدار المسکونة و الالبسة المخصوصة للذریة من الذکران من دونالانات و الوراث انه لهو المعطى الفیاض". در مقابل تفاوت ارث میان دختر و پسر که در اسلام و در ایران اسلامی پذیرفته بود، در امر بهائی مردود شده و حکم تساوی جاری است. ولی بطور کلی احکام ارث کتاب اقدس گویای اهمیت خانواده وسیع است، زیرا ارث بفرزندان اختصاص ندارد و فی المثل به برادر و خواهر و اولاد آنها هم می‌رسد و می‌دانیم که خانواده ایرانی پیش از تحولات دوران تجدد خانواده گسترده بوده که در آن روابط صمیمیت میان اعضای خانواده، حتی با افراد دوردست، قوی بوده است. در قانون ارث بهائی حتی به اعمام و احوال و عمات و خالات هم بعد از طبقات سبعة و در صورت فقدان آنها سهمی می‌رسد.

بزرگترین شاخص فرهنگ هر قومی زبان او است و اینکه پیام الهی بزبان فارسی (علاوه بر زبان عربی) ارائه شده اثری بارز در محتوی و مضمون پیام تواند داشت.

حضرت بهاءالله فرموده‌اند: "اگرچه لسان عربی احسن است، ولیکن گفتار پارسی اعلیٰ". و نیز: "در باره زبان نوشته بودید. تازی و پارسی هر دو نیکو است، چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن بگفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویداست هرچه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است". و همچنین از قلم اعلیٰ نازل: "محبوب عالم بلسان پارسی تکلم می‌فرماید. دوستان او هم اگر باین لسان تکلم نمایند و بنویسند لدی الوجه مقبول است".

از جمله تأثیرات زبان بر محتوی و مضمون، رواج صنایع بدیعی و جایگاه خیال و تصویر در ادب فارسی است که ناچار زبان را از سادگی بیرون می‌آورد و بصورتی آراسته ارائه می‌کند. همین که فرموده‌اند: "گفتار پارسی اعلیٰ"، علاوه بر شیرینی کلام می‌تواند اشاره به حلاوت مضمون هم باشد. مثلاً اگر به خطاب‌های حضرت بهاءالله به انسان و جامعه بشر در کلمات مکنونه فارسی توجه شود خطاب غالباً بصورتی زیبا و دلپذیر صورت گرفته. مثلاً می‌فرمایند: ای اهل دیار عشق، ای پسر روح، ای دوستان من، ای برادران طریق، ...؛ در حالی که می‌شد به عبارت ساده‌تر «ای پسر انسان» یا نظیر آن اکتفا کرد.

از جمله صنایع لفظی که در ادب فارسی مقبول است مبالغه است. بنابر این نباید تعجب کرد که گاه در نصوص مبارکه تأکید بیش از حد معمول در مورد بعضی توصیفات یا بعضی اطلاعات دیده می‌شود. مثلاً وقتی در کلمات مکنونه می‌فرمایند "قرنها گذشت و عمر گرنامه را بانتهای رسانده‌اید و نفس پاکی از شما به ساحت قدس ما نیامد." و یا "صدهزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صدهزار معانی غیبی در لحنی ظاهر، ولیکن گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیاید." و یا "از تو تا رفرق امتناع قرب و سدره ارتفاع عشق قدمی فاصله - قدم اول بردار و قدم دیگر بر عالم قدم گذار و در سرادق خلد وارد شو."

در این که ایرانیان به شعر علاقه دارند و در تاریخ ادب فارسی شعر حتی بر نثر پیشی گشته است شبیه نیست و لذا عجب نباید کرد که هم از حضرت بهاءالله و هم از حضرت عبدالبهاء اشعاری بیادگار مانده‌و در الواح و مکاتیب بسیار جمله‌های شعرگونه، یعنی آهنگدار، وجود دارد. علاوه بر این در بسیاری از آثار مبارکه ابیاتی از اشعار قدما نقل شده است (ر.ک. «مآخذ اشعار در آثار بهائی»، مؤسسه معارف بهائی، تألیف دکتر وحید رافتی در چهار مجلد).

از انواع ادبی که حتی در ادبیات قبل از اسلام مورد توجه بوده پند و اندرز و کلمات قصار و امثال و جگم بوده که در آثار بهائی نیز عباراتی بر این اساس بفرآوانی دیده می‌شود.

نکته دیگری که بخاطر می‌رسد آن است که محتملاً سخن جامعه‌شناس کانادایی هربرت مارشال مکلوهان (Herbert Marshall McLuhan) (۱۹۱۱-۱۹۸۰) در کتاب «فهم وسائل ارتباط جمعی» مصداق دارد که می‌گفت *The medium is the message*، یعنی وسیله اثرش محدود به انتقال پیام نیست، بلکه مختصات خود وسیله روی محتوی اثر می‌گذارد. و شاید بتوان گفت که زبان فارسی در بعضی زمینه‌ها چون امور ادبی، عرفانی، اخلاقی، و تا اندازه‌ای فلسفی، نیرومند است. ولی تردید نیست که در زمینه‌هایی چون امور اجتماعی، امور سیاسی، امور اقتصادی، همان توانائی را ندارد، و شاید همین موضوع محدودیتی برای پیام ایجاد می‌کند. خوش‌بختانه حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه، خطابات مبارکه، مفاوضات، مقداری از این محدودیت را برداشته‌اند، ولی در فقر نسبی زبان فارسی در این جهت تردید نیست.

در پایان این گفتار این مطلب را باید یادآور شد که ولادت این امر فرخنده در سرزمین ایران ناچار بستگی میان آئین بهائی و تاریخ و تاریخ فرهنگی این کشور را قوت مخصوص بخشیده که دامنه آن بی‌گمان وسیعتر از آن است که مذکور افتاد. یک نمونه آن پیوند، جایگاه اساطیر و افسانه‌های ایرانی در آثار بهائی است. هر گاه که به کتاب «یاران پارسی»، که مجموعه‌ای از الواح مبارک جمال اقدس ابهی و مکاتیب حضرت عبدالبهاء بافتخار بهائیان زردشتی‌تبار یا چند تن از معاریف زردشتی است، نگاه کنیم می‌بینیم که مثلاً در نامه‌های حضرت عبدالبهاء مکرراً به قهرمانان اسطوره‌ای ایران باستان اشارت رفته است، یعنی کسانی چون جمشید، کیومرث، رستم دستان، سیاوش و عده‌ای دیگر. خود آن حضرت هم در آثار خود چون «تذکره‌الوفا»، که یادبود برخی از شخصیت‌های تاریخ امر است، و در مواضع دیگر بابینیة باستانی ایران چون طاق کسری و تخت جمشید اشاره فرموده و حتی با آن که هرگز به فارس و شیراز گذر نکرده بودند با دقت تمام مشخصات ساختمانی تخت جمشید را ذکر می‌کنند. حضرت بهاءالله، چنانکه می‌دانیم، نسبتشان به شاهان ساسانی (یزدگرد سوم) می‌رسد و این مطلب مورد تحقیق جناب ابوالفضل گلپایگانی و تأیید خود حضرت بهاءالله قرار گرفته، چنان که در لوح «هفت پرسش» در پاسخ پرسش هفتم می‌فرمایند: "پرسش هفتم از نام و نژاد و نیاکان پاکنهاد بوده. ابوالفضل گلپایگانه علیه بهائی در این باب از نامهای آسمانی نوشته آنچه که آگاهی

بخشد و بر بینائی بیفزاید. آیین یزدان با قوت و نیرو بوده و هست. زود است آنچه از زبان گفته شد در ظاهر دیده شود."

در پایان این گفتار ذکر این که تا چه حد احبای ایران مورد محبت مرکز امر مبارک بوده‌اند و بهمین جهت بسیاری از کلمات حق منطبق بر قدرت درک و فهم آنها بوده، مناسب است.

در مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۴ - صفحه ۱۴۵، چنین آمده است (این مکتوب اندکی قبل از حرکت بآمریکا تحریر شده است):

"... الحمد لله ایران منبت شجره مبارکه است و مطلع نیر اعظم و احباء قدما هستند و در ظل تربیت جمال مبارک تربیت شده‌اند و ممتحنند و جانفشانند و هر یک را نهایت آرزو میدان فدا. این نفوس تمکن تام حاصل نموده‌اند و استقامت شدید دارند. اما جهان غرب بدایت تأسیس است. باید نهایت کوشش را نمود تا ترویج گردد و تأسیس شود و نفوس مبارک ثابت نابتی مانند احبای ایران مبعوث شوند. آن وقت کار آسان گردد."

و هم آن حضرت در نامه‌ای خطاب به مستر سیدنی فرموده‌اند: "تا توانی همت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد و در نشر نجات‌الله و اعلاء کلمه‌الله و استنباط معانی آیات‌الله مدخل عظیم دارد. امیدوارم که به تحصیل این لسان موفق بر هدایت جمع غفیری شوی."